

جبهه ملی چیست؟

بقیه از ص ۳

ایده آلهایی که از این دو بُعد تاریخ ما می رویند هم فراتر از قومیت ایرانی و هم فراتر از تشیع هستند و در عین حال این «تاریخ» را تأیید و تصدیق می کنند ولو آنکه نیز فراتر از آن بروند و علیرغم آنها نیز باشند، ایده آلهائی هستند که جبهه ملی را می رانند.

این ایده آله، آینده هستند نه تاریخ. این است که جبهه ملی در تأیید فرهنگ و تاریخ ایران بایستی متوجه این نکته باشد که ما به «یک فرهنگی که در گذشته داشته ایم چه اسلامی چه آریائی» بعقب نمی رویم بلکه متوجه ایده آل و آینده هستیم. متوجه آزادی هستیم که علیرغم «سلطنت تاریخی» و «خلافت تاریخی» و یا «امامت تحققی نیافته ولی تاریخی است» و همچنین علیرغم همه جریاناتی است که استقلال روحی و فرهنگی ما را در این چهارده قرن محدود ساخته بودند یا منحرف ساخته بودند و همچنین علیرغم جریاناتی است که فعلاً به این استقلال روحی و فرهنگی ما در غرب زدگی می آورند. ما تاریخ خود را بواسطه این عوامل تنگ سازنده یا منحرف سازنده یا بیگانه نبایستی منفور بداریم. تاریخ، تحلیل نامه نیست. تاریخ، زباله دان نیست. تاریخ، کارنامه امتحانات ماست. زباله های تاریخ، کود روح و فرهنگ آینده ماست. آن عوامل روحی که زمینه برای پایداری سلطنت و خلافت و زمینه مساعد برای ایجاد ولایت فقیه بود، عواملی است که ما با سرنگون ساختن رژیم سلطنتی و رژیم ولایت فقیه گرفتارش خواهیم ماند. این عوامل روحی را نمی شود فقط با یک پروگرام یا میثاق یا طرح یا قانون اساسی، از جای کند و دور انداخت. ببینید شیوه رفتار کسانی که دور خمینی هستند با خمینی چه اختلافی با شیوه رفتار کسانی که بدور شاه بودند با شاه دارد. جوابش این خواهد بود که «هیچ».

این عوامل روحی با تغییر این رژیم ها بر سر جایش باقی می ماند. این مائیم که شاه را خراب کردیم، این مائیم که خمینی را خراب کردیم و این مائیم که رهبر بعدی را خراب خواهیم کرد. این روح مصالحه جوی ایرانی است که نمی تواند یک بار «نه»، خالص» بگوید. ما اگر هزار نفر داشتیم که به خمینی «نه» می گفت، او چنین غلطهائی نمی کرد. همین بازگان اولین بار که بایستی «نه» بگوید تو زد. وقتی صحبت از دموکراسی شد و خمینی اعتراض کرد بلافاصله بایستی بایستد و اعتراض کند و استعفا بدهد.

اینها از بنی صدر گرفته تا ... همه در گفتن این «نه» مکث کردند و تردد بخرج دادند. شاه را با هزار نه می توانست سر جایش نشانید. همینطور خمینی را با هزار «نه» می توانست بکنار راند. اما این «عوامل روحی» ماست که نمی گذارد این «نه» به زبان ما بیاید. این «مدح نامه های» شعرا، مدحهای نیستند که فرخی و خاقانی و ... سروده باشند. اینها را درست بخوانید، اینها زبان روحی ما هستند. از همین لحاظ است که آنها را منفور می داریم اما بر این نفرت است که بایستی غلبه کرد. صفحه به صفحه آنها را بایستی با دقت خواند تا نفرت ما مجهز گردد که هرگز چنین روحیه ای، چنین انگیزه ای، چنین کلمه ای در وجود فرد فرد ما دیگر پیدایش نیابد. در روح ما آن عواطفی هستند که این اشعار بر پایه آنها سروده شده اند. این عواطفند که وقتی ما خود بقدرت رسیدیم این قبیل مدحها را دوست می داریم. این عواطفند که وقتی کسی به قدرت رسید ما با همان مدحها به خدمتش می شتابیم و او را به هواهای خدائی می اندازیم. این مائیم که آنها را تشویق به خدا شدن یا امام شدن ... می کنیم. این مائیم که آنها

را از لحاظ روانی مجبور به شاهنشاه شدن و امام شدن می کنیم و گر نه اگر از روز اول «انسان بودن» و «جائز الخطا» بودن آنها را در هرگامی به آنها گوشزد می ساختیم نه شاهی با آن جبروت داشتیم و نه امامی به این قضاوت و سببیت. آمدیم و این خمینی را هم کنار زدیم فردا با این «عوامل روحی» خود چکار خواهیم کرد؟ این «عوامل روحی» که در ضمیر ما ریشه دوانیده است، چوبی نیست که بشکنیم، کاخی نیست که در هم فرو ریزیم، شاهی نیست که مجبور به فرارش کنیم، آتشی نیست که آب رویش بریزیم و خاموش کنیم و زباله ای نیست که دور بیندازیم. بنابراین، این تاریخ سلطنت ما، تاریخ روانی ماست، تاریخ چهارچوبه و بافت شخصیت ماست. ما نبایستی تاریخ دوهزار و پانصد ساله سلطنت را منفور بداریم بلکه بایستی فکر این ریشه های روانیش در خود باشیم. آن تاریخ استبداد تزاری بود که با برچیده شدن رژیم تزاری در روان هر روسی بجا ماند و استالین را روی کار آورد.

ما احتیاج به تاریخ خود داریم تا بهتر خود را و آینده خود و ایده آلهای خود را بشناسیم و بباییم. ما در این تاریخ است که با «خود» خواهیم جنگید.

ما در این تاریخ است که ایده آلهای خود را در مقابل این واقعیت های ریشه دار می یابیم که هر لحظه خطر برای نابودی آنها فراهم می آورند. ما در این تاریخ است که افکاری را می یابیم که بنام حقیقت دوست داریم ولی بر ضد آزادی و استقلال ما هستند ولی می خواهیم آنها را نگاهداریم. ما در این تاریخ است که افکاری را می یابیم که به نام باطل منفور می داریم ولی می توانند پشتیبان آزادی و استقلال ما باشند ولی می خواهیم که آنها را حذف و نفی کنیم. جبهه ملی بر درک کامل تاریخ دو بعدی و بر تعهدات قهرمانانه برای ایده آله و آینده پا به دنیا می نهد. جامعیت جنبش جبهه ملی را که مشخصه روحیه ایرانی است، نبایستی در تنگنای دستجات حزبی یا سیاسی نابود ساخت یا تیره کرد. هیچ سازمانی حق ندارد، این جنبش را در «محدود ساختن بخود»، از هم پاره بکند و جامعیتی را که سراسر ملت را شامل می شود از بین ببرد. •

برگزاری جشن مهرگان در استکهلم

به مناسبت فرا رسیدن مهرگان، جشن بزرگی در تاریخ نهم اکتبر در یکی از سالن های شهر استکهلم برگزار شد. دعوت کنندگان وابستگان به جبهه ملی خراج کشور در استکهلم بودند که همه ساله آنرا جشن می گیرند. در این مراسم پس از پخش سرود ملی «ای ایران»، خانم ناهید صالحی به شرکت کنندگان خیرمقدم گفت و آقای امیر پروانه برنامه جشن را اعلام نمود. پس از اعلام برنامه آقای حسن زارع دو قطعه از سرودهای خود را خواند سپس آقای مجید ستاری پیرامون جشن مهرگان مطالبی بیان کرد. آقای علی غم گسار - غمگسار- نیز شعر معروف «عقاب» سروده پرویز خانلری را با زیبایی و تسلط کامل اجرا نمود.

در پایان مهندس هوشنگ کردستانی پیرامون جشن های ایران باستان صحبت کرد و بگونه ای فشرده از علاقه مندی نیاکانمان به شادی و شاد بودن و برگزاری جشن های دوازده ماهه و نیز جشن نوروزی و سده یاد نمود، ایشان به آئین مهر و میتراپی در ایران باستان و گسترش آن به سرزمینهای همجوار و روم اشاره نمود. در این جشن یکی از جوانان با نواختن تار و دوشیزه احمدی با پیانو چندین قطعه از موسیقی ایرانی و فرنگی را اجرا نمودند. ♦

